

تاریخچه اوگاندا

۲

تشکیلات دولتی

عقیده جانسون براین بود که فرم و سیستم حکومت بوگاندا بطرز قدیم باقی بماند و تحت نظارت دولت انگلیس در آن تعدیلاتی بعمل آید. این عقیده براساس اصل حکومت غیرمستقیم بود که بخصوص در مورد بوگاندا که حتی قبل از ورود اروپایی تشکیلات دولتی داشتند کاملاً صدق می کرد بموجب موافقت نامه ۱۹۰۰ قرار شد که کباکا (یعنی پادشاه بوگاندا) کمک لوکیکو (یعنی مجلس) بر مردم کشور خود حکومت داشته باشد بشرط آنکه تصمیمات او مورد موافقت فرماندار انگلیس قرار گیرد. داودی چوا بعنوان کباکا شناخته شد و قرار شد سلطنت در فامیل موتسا بصورت موروثی باقی بماند. پارلمان بوگاندا شامل بود از نخست وزیر (کاتیکرو) *Katikiru* و قاضی کل (امسولاموزی) *Omulambo* و خزانه دار (اموانیکا) *Omwanika* و بیست رئیس ناحیه یاسازا *Yasa* و سه نفر از معتمدین هر بخش و شش نفر از اشخاص عمده. همه اینها از طرف کباکا و با موافقت دولت انگلیس تعیین می شدند. کمیته های منتخب از لوکیکو بعنوان دادگاه عالی انجام وظیفه می نمود علاوه بر دولت مرکزی بوگاندا تقسیم میشد به نواحی مختلف که هر کدام دارای حاکم یاسازا بود و هر ناحیه ای تقسیم میشد به چندین کومبولولا که هر کدام آنها بنوبه خود متشکل بود از چندین قریه و برای هر یک رئیس وجود داشت. سایر ممالک تحت الحمایه کشور اوگاندا دارای این اختیارات خود مختاری نبودند ولی موافقت نامه هایی با کشور تورو *Toro* در سال ۱۹۰۰ و کشور انگوله در ۱۹۰۱ و بعداً " در سال ۱۹۳۳ با کشور باینورو بامضا رسید.

جانسون پس از برقراری سیستم حکومتی و اصلاحات داخلی در سال ۱۹۰۱ اوگاندا را ترک کرد ولی طی ۳۵ سال بعد مساحت اوگاندا در اثر تعدیلاتی که در باره مرزهای آن بعمل آمد نصف شد و قسمتهایی از آن کشور بدون نظرهاالی آن طی قراردادهای بین انگلیس و همسایگان به ممالک همجوار از جمله کنیا داده شد ولی با اینکه کشور اوگاندا از لحاظ

مساحت کوچک است ولی از لحاظ جمعیت و پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و اداره سیستم حکومتی منظم و مرتب و در سال ۱۹۰۵ اداره آن از وزارت خارجه انگلیس به وزارت مستعمرات منتقل گردید.

بموجب فرمان مورخ ۱۹۰۲ قانون اساسی برای کشور تحت‌الحمایه انگلیس از طرف آن دولت وضع گردید بموجب این قانون اساسی تمام خاک اوگاندا تحت نظر یک فرماندار که نماینده مستقیم پادشاه انگلیس بود قرار داده شد. در ۱۹۲۱ برای اولین بار شورای اجرائیه یعنی کالینه و شورای قانونگذاری یعنی پارلمان تأسیس شد. در بدو شورای قانونگذاری کوچک و متشکل بود از چهار نفر از اعضای دولت و دو نفر عضو غیر رسمی اروپایی. اولین آسیایی در سال ۱۹۲۶ به عضویت شورای مزبور انتخاب گردید در سال های دهه ۱۹۴۰ و بخصوص پس از پایان جنگ دوم جهانی فعالیتی و علاقه سیاسی در میان افریقائیان رو به ازدیاد نهاد و بتدریج تعداد اعضای افریقایی شورا زیاد شد. در ۱۹۴۵ در سازمان شورای قانونگذاری تغییراتی داده شد و افریقایی ها برای اولین بار در آن شرکت کردند. در آن موقع عده اعضا عبارت بود از هفت نفر از نمایندگان دولتی و هفت نفر نماینده غیردولتی (۲ اروپایی - ۲ آسیایی و ۳ نفر افریقایی) و خود فرماندار که برای او در همه امور به دولت اکثریت می داد. تا سال ۱۹۵۰ چندین بار تشکیلات شورا تغییر کرد و در آن سال تعداد نمایندگان افریقایی مساوی تعداد نمایندگان غیر دولتی اروپایی و آسیایی شد و باز در سال ۱۹۵۴ تعداد نمایندگان شورا افزایش یافت و مرکب شد از بیست و هشت عضو دولتی که ۱۱ نفر آنها (شش افریقایی و چهار اروپایی و یک آسیایی) از بین مردم انتخاب می شدند و حق اظهار عقیده در باره همه مسائل داشتند بجز در مورد رأی اعتماد به دولت که محبور بودند از دولت حمایت کنند و بیست و هشت عضو غیردولتی (۱۴ افریقایی و هفت اروپایی و هفت آسیایی) که از طرف مردم انتخاب می شدند.

رابطه بین بوگاندا و دولت مرکزی بارابله سایر ایالات فرق داشت زیرا موافقت نامه ۱۹۰۰ امتیازاتی به بوگاندا داده بود که بموجب آن کباکا و پارلمان وی با موافقت فرماندار می توانست قوانینی برای همه اهالی بومی بوگاندا که اتباع او محسوب می شدند وضع کند. کشورهای سلطنتی انگوله و تورو و بانورو هر کدام سلطان افریقایی و هیئت وزیران و شورا دارند و در نواحی دیگر که پادشاه ندارند حکومت محلی افریقایی تحت نظر یک کارمند عالیرتب است که با کمک شورای محلی حکومت می کند. در اوگاندا افریقایی ها تجربه زیادتری در باره حکومت اسی پیدا کردند و با اهالی افریقایی بیش از سایر نقاط مسئولیت اداره مملکت خود داده شد و هدف دولت انگلیس این بود که اوگاندا بصورت حکومت خودمختار

درآید. قسمت عمده اختیارات و پست‌ها در دست افریقاییان باشد.

اهمیت کشور سلطنتی بوگاندا و نقش پادشاه آن و بحران دولتی ۱۹۵۳ جالب توجه است و شرح آن بطور اختصار لازم بنظر می‌رسد. پس از موافقت‌نامه ۱۹۰۰ مدت چهل سال رابطه بین بوگاندا و حکومت مرکزی یعنی حکومت منتخب از طرف انگلیس بطور کلی خوب بود. بعد از جنگ بین‌الملل دوم یک سلسله اعتصابات و اغتشاشات در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۴۹ بوقوع پیوست که علل سیاسی و اقتصادی داشت و مردم تقاضای لوکیکو یا پارلمان داشتند که بیشتر با اصول دموکراسی تطبیق کند ولی بحران عمده و اصلی در سالهای ۱۹۵۰ واقع شد و دو علت عمده داشت. اول آنکه بوگاندا مایل بود سیستم حکومت دموکراسی سلطنتی و وضع حکومتی خود را حفظ کند و آنرا بصورت بهتری درآورد. بهمین جهت حکومت بوگاندا بشدت با پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه ممالک افریقای شرقی مخالفت کرد زیرا بیم داشت کنترل بر بوگاندا و استقلال آن را از دست بدهد. عامل دوم وضع سیاسی بوگاندا و رابطه آن با دولت مرکزی بود. بعد از اغتشاشات ۱۹۴۹ اصلاحاتی در وضع انتخابات نمایندگان لوکیکو بعمل آمد و اختیارات بیشتری پیدا کرد و بهمین جهت از نفوذ پادشاه کاسته شد ولی هنوز یگانه رابطه بین بوگاندا و فرماندار انگلیس شخص کباکا بود. این رابطه در اثر سوء تفاهمی که از گفته وزیر مستعمرات راجع به مسئله اتحادیه ممالک افریقای شرقی پیدا شد ضعیف‌تر گردید.

با اینکه هم فرماندار و هم کباکا هر دو مشتاق پیشرفت مردم افریقا بود متاسفانه اختلاف نظر بین آنها بروز کرد. فرماندار سراندر کوهن *Sir Andrew Cohen* بود که پس از یک دوره موفقیت‌آمیز در راس اداره افریقایی وزارت مستعمرات در ۱۹۵۲ به فرمانداری اوگاندا منصوب شد. وی تا حدی مسئول پیشرفت سریع ممالک افریقای غربی بسوی خودمختاری بود و هدف وی در اوگاندا این بود که در بوگاندا و سایر نواحی اوگاندا دموکراسی توسعه بیشتری پیدا کند و به بسط فرهنگ و آموزش و پرورش و ازدیاد صنعت کمک بسیار کرد و در ایمان وی به کاردانی و لیاقت افریقایی‌ها برای حکومت خودمختاری هیچگونه تردیدی وجود نداشت. کباکا موتسای دوم که سال ۱۹۴۲ در سن ۱۸ سالگی جانشین داووی چوا شده بود با سران کهن دوست بود و انتصاب او را به فرمانداری اوگاندا استقبال کرد. فردریک موتسا شخصا مردی تحصیل کرده است و تحصیلات خود را اول در کینگز کالج و سپس در ماکوره کالج در کمپالا و سپس در دانشگاه کمبریج با تمام رسانید و در هنگ پاسداران گرنا در انگلیس خدمت کرد و بدرجه سروانی رسید و مردی است که تعلقات افریقایی و اروپایی هر دو را دارد. معهذاً وقتی پیشنهاد ایجاد اتحادیه افریقای شرقی در ۱۹۵۳ تجدید شد تصمیم گرفت از ادعای لوکیکو و هیئت وزیران خود که خواستار کنار گذاشتن

مسئله اتحادیه و استقلال کشور بوگاندا در کمترین مدت زمان بودند حمایت کند. سراندر و کهن پس از مشورت با وزارت مستعمرات اطمینان داد که موضوع ایجاد اتحادیه شرقی تعقیب نخواهد شد ولی با اعطای استقلال به بوگاندا مخالفت کرد و آنرا غیر عملی دانست زیرا مملکت بوگاندا بعنوان یک واحد و ناحیه متحد نمود کرده و مرکز حکومت مرکزی در خاک بوگاندا یعنی در کمپالا و انتبه قرار داشت. فرماندار انتظار داشت که بموجب موافقت نامه ۱۹۰۰ کباکا در پارلمان از نظر دولت مرکزی پشتیبانی کند ولی نمایندگان لوکیکو بعدها اظهار داشتند که اگر در آن موقع کباکا امر فرماندار را اطاعت کرده بود پارلمان او را از سلطنت خلع می کرد. بهمین جهت کباکا از موافقت با دولت امتناع کرد و اظهار داشت که عینا بانظر و تصمیم فرماندار مخالفت خواهد کرد و از لوکیکو نیز دعوت خواهد کرد که نظریات فرماندار را رد کنند. وقتی مذاکرات برای مصالحه به نتیجه رسید دولت انگلیس شناسائی کباکا را لغو کرد و در نوامبر ۱۹۵۳ او را به انگلستان تبعید نمود.

برای پایان دادن به بحران سیاسی وزیر مستعمرات پرفسور کیت هانگاک را برای مطالعه در وضع قانون اساسی بوگاندا و تجدید نظر در آن به اوگاندا فرستاد. پرفسور مزبور پس از مطالعه و جلب عقاید و نظر عده ای پیشنهاد کرد که کشور سلطنتی بوگاندا جزولایت خوار باقی بماند ولی تغییراتی در قانون اساسی آن داده شود. این تغییرات عبارت بود از اینکه اداره امور بوگاندا در اختیار شش وزیر قرار گیرد. این وزیرا از طرف لوکیکو (پارلمان) با موافقت فرماندار انگلیسی و انتخاب و از کباکا بسمت وزارت منصوب گردند و نیز پیشنهاد شد که یک کمیته مشورتی برای ایجاد حسن تفاهم و رفع احتیاجات در آینده بین بوگاندا و اوگاندا تشکیل شود تا اینکه روابط بین آن دو تنها شخص کباکا نباشد و قرار شد خود کباکا سمت یک پادشاه حکومت مشروطه را داشته و عناوین تاریخی خود را حفظ و قوانین مصوب لوکیکو را امضا کند ولی مسئولیت اداره امور مملکت با وزراء باشد و نه با کباکا. این پیشنهادات مورد موافقت لوکیکو و فرماندار قرار گرفت و راه را برای مراجعت کباکا به مملکت خود باز کرد. و وی در میان ابراز احساسات و مسرت مردم برگشت و موافقت نامه جدید در سال ۱۹۵۵ امضاء کرد. از مواد قرارداد اجرای انتخابات مستقیم نمایندگان بوگاندا به عضویت شورای قانونگذاری بود که قرار شد در سال ۱۹۶۱ انجام گیرد.

در ضمن در قانون اساسی مملکت اوگاندا تغییراتی داده شد و سیستم حکومتی هیئت وزیران برقرار گردید. هفت نفر نماینده از طرف مردم (۵ نفر افریقایی) از طرف فرماندار دعوت شدند که در سمت دولت در شورای قانونگذاری بنشینند و ۵ نفر از آنها (سه نفر افریقایی) با مقام وزارت عضو شورای اجرایی یعنی کابینه گردیدند. بر تعداد نمایندگان

بوگاندار و بوسرگا و انکوله اضافه گردید و تناسب عده افریقایی‌ها در شورا به نصف کل عده نمایندگان رسید. در ۱۹۵۸ انتخابات مستقیم برای بعضی از حوزه‌های انتخابی برقرار گردید ولی برخلاف انتظار بوگاندا از شرکت در آن خودداری کرد. معیناً کمیته تجدیدنظر در قانون اساسی پیشنهاد کرد که در ۱۹۶۱ برای شورای قانونگزاری انتخابات آزاد بعمل آید و مردم نمایندگان خود را بدون در نظر گرفتن اصل نژادی انتخاب کنند و نیز پیشنهاد شد که شورای مزبور دارای تعداد زیادتری نماینده باشد و اسم آن به مجلس تبدیل گردد و شورای اجرائی هیئت وزیران خوانده شود.

پیشرفت وضع اقتصادی

تاریخچه اقتصادی اوگاندا تاریخ پیشرفت و ترقی و بهبودی وضع زندگی است. در زمان جانسون تنها صادرات اوگاندا عاج بود و او پیش‌بینی کرد که برای بهبودی وضع اقتصادی باید محصولات جدیدی از قبیل لاستیک - قهوه - کاکائو تحت اداره اروپاییان ایجاد گردد. سرمکت بل که از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۹ فرماندار بود تصمیم گرفته شد که اوگاندا بصورت یک کشور افریقایی درآمد و یکی از عواملی که این پیشنهاد را تقویت کرد موفقیت عجیب زارعین افریقایی در کشت پنبه امریکایی بود. محصول پنبه در سال ۱۹۲۵ به درجه رسید که کشور اوگاندا از کمک مالی دولت انگلیس بی‌نیاز گردید. در دهه ۱۹۵۰ صادرات پنبه بین ۱۵ تا ۳۰ میلیون درآمد به مملکت میداد. و منبع درآمد عمده محسوب میشد دولت این محصول را تشویق کرد و در انتخاب بذر که مجانی در اختیار زارعین قرار می‌گیرد و از سایر جهات در امر محصول پنبه کمک و نظارت می‌کند. در حال حاضر در حدود یک میلیون جریب زمین به کشت پنبه اختصاص دارد و تقریباً " همه زارعین آن افریقایی هستند که بعضی دارای زمین خیلی کوچک و برخی مزارع چندین جریبی دارند و برای آن کارگر استخدام می‌کنند محصول پنبه از طرف *International* خریده می‌شود و قیمت آن از طرف دولت بامشورت اداره مخصوصی که بازاریابی و پنبه صاف‌کنی و صدور آنرا به عهده دارد معین می‌گردد. در اوائل اغلب کارخانه‌های پنبه صاف‌کنی متعلق به هندی‌ها بود ولی در حال حاضر افریقایی‌ها بوسیله شرکت‌های تعاونی در این امر شرکت دارند. اهمیت پنبه اوگاندا در دنیا از جهت خوبی جنس آن است و نه از لحاظ مقدار که تقریباً " یک درصد محصول دنیا را تشکیل می‌دهد و قیمت آن متکی به قیمت بازارهای سایر ممالک مانند مصر و آمریکا و پرو و برزیل است که از نوع پنبه اوگاندا تولید می‌کنند.

بعد از پنبه قهوه از محصولات عمده اوگاندا است و با پنبه رقابت دارد. در سال

۱۹۰۳ مقداری قهوه به خارج صادر میشد ولی بعد از جنگ بین الملل اول دولت آفریقایی ها را تشویق به کشت قهوه کرد. در دهه ۱۹۵۰ بین ۱۱ تا ۱۲ میلیون لیره در سال صادر میشد و در حال حاضر اوگاندا بزرگترین تولیدکننده قهوه در میان معالک مشترک المنافع بریتانیا است. دولت در کشت و فروش و صدور این محصول نیز نظارت دارد و به زارعین کمک می کند. محصولات کشاورزی عمده دیگر عبارتند از توتون و چای و پوست و شکر و ماهی و بادام کوهی.

یکی از عواملی که به توسعه اقتصادی اوگاندا کمک شایان کرد وجود راه آهن از آن مملکت تا مومباسا در ساحل اوقیانوس هند است. بدون این راه آهن ترقی اقتصادی اوگاندا غیرممکن بود زیرا هزینه حمل و نقل و اشکال آن از موانع و مشکلات عمده محسوب میشد. در داخله اوگاندا راه آهن توسعه داده شده و به نواحی مختلف کشیده شده است. برای اتصال مراکز دیگر به راه آهن یک شبکه راه ساخته شده که اغلب آنها اسفالت است و این شبکه موصلات کشت محصولات کشاورزی مانند پنبه را در همه نقاط میسر ساخته است.

نیروی برق

یکی دیگر از عوامل عمده توسعه اقتصادی سد اون و استفاده از نیروی هیدروالکتریک آنست که در سال ۱۹۵۴ توسط ملکه انگلیس افتتاح گردید. این سد بر روی رود نیل که در نزدیکی سرچشمه آن در جینجا *Jinja* تازده شده است. نیروی برق این سد نه تنها به مملکت اوگاندا بلکه به کشورهای مجاور از جمله کنیا برق می دهد و تشکیل صنایع را تسهیل کرده است که از جمله صنعت نساجی در شهر جینجا است. برای نظارت بر سد مزبور تضمین اینکه سهم مصر از آب رود نیل در این نقطه تقلیل نیابد هیئتی از مهندسين مصری در مجاورت سد اون سکني دارند و با اولیای دولت اوگاندا همکاری می کنند.

از گرفتاری های عمده در راه ترقی اقتصادی اوگاندا بروز بیماری وحشت آور تب خواب آور بود که در اوائل قرن میسیون های مذهبی متوجه آن شده بودند. خوشبختانه این بیماری به همه نقاط سرایت نکرد و به بعضی نواحی بوگاندا و بوسوگا و جزائر دریاچه ویکتوریا محدود گردید ولی در آن نواحی یک سوم جمعیت تلف شدند. این بیماری توسط پشه موسوم به *tsetse* انتقال می یابد در سال ۱۹۰۶ اقدامات جدی برای تخلیه مردم از نواحی آلوده و اقدامات بهداشتی بعمل آمد و تا سال ۱۹۱۰ اپیدمی تقریباً تمام شده بود ولی ۲۵۰ هزار نفر از مردم تلف شدند معهذا با وجود این مصیبت و اثرات در جنگ بین المللی پیشرفت اقتصادی اوگاندا بطور سریع صورت گرفته و ارزش سالانه صادرات آن بطور کلی از کنیا زیادتر است.

وضع اجتماعی مردم افریقایی

در اوگاندا خوشبختانه عده مهاجرین و مالکین اروپایی زیاد نبود و آن کشور از مشکلات و گرفتاری های وجود یک اقلیت قابل ملاحظه اروپایی برکنار ماند دولت انگلیس همیشه تأیید کرده است که هدف آن پیشرفت و ترقی اهالی و ساکنین اوگاندا بوده است. جمعیت افریقایی که در اوائل قرن فقط بقدر رفع احتیاج مواد غذایی تولید می کردند و ثروت خود را در تعداد گاو می دانستند بزودی به اقتصاد پولی عادت کردند و به ازدیاد صادرات پرداختند و در ضمن قبایل مختلف که همیشه باهم اختلاف و جنگ داشتند از خصومت خود تاحدی دست کشیده و همه از ترقی و کامیابی مملکت استفاده می کنند و البته با وجود تغییرات زیاد اصول زندگی افریقایی حفظ شده و فامیل در جامعه افریقایی واحد عمده بشمار می آید. بطور کلی اغلب فامیلها بطور متوسط دارای هشت جریب زمین هستند و مواد غذایی خود را تولید می کنند و قسمتی از زمین را به کشت پنبه و قهوه که به فروش می رسد تخصیص می دهند و قسمتی را به مواد غذایی مانند *Millet* و *Plantain* و سیب زمینی شیرین با بدست آوردن درآمد پولی و کسب وسائل جدید و چون فعلا زمین بقدر کافی موجود است جمعیت افریقایی اوگاندا تمایل زیادی به هجوم به شهرها نشان ندادماند و اغلب ترجیح می دهند در نواحی روستایی باقی بمانند. باتوسعه اقتصادی وضع فرهنگی و آموزش و پرورش نیز پیشرفت قابل ملاحظه کرده است. البته میسیونهای مذهبی در این امر نقش عمده بازی کرده اند. ولی دولت هم قسمت عمدهای از بودجه خود را صرف بسط تعلیم و تربیت می نماید و اوگاندا افتخار آنرا دارد که اولین دانشگاه در افریقای شرقی در آن مملکت تاسیس گردید و اکثر رهبران فعلی و کارمندان عالیرتبه دولت از فارغ التحصیل های ماکرره کالج می باشند که تا سال گذشته دیپلم آن بامشارکت دانشگاه لندن صادر میشد. بطور کلی مردم افریقایی اوگاندا از لحاظ وضع زندگی و پیشرفت اقتصادی و امر تعلیم و تربیت و همچنین علاقمندی به شرکت در سیاست و امور دولت از همسایگان خود جلوتر هستند.

آسیایی ها و اروپایی ها اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند ولی در زندگی آن مملکت نقش عمده بازی کرده اند. اروپایی ها در قسمت امور مذهبی و امور اداری و تجارت و کار های فنی و آسیایی ها در مغازه داری و خرید و فروش و بازرگانی، در کارهای مملکتی بعضی از آسیایی ها به مقامات از قبیل شهردار شهر پمبالا و رئیس مجلس رسیدند ولی در ۱۹۵۹ بعلت احساسات سیاسی افریقایی ها خرید از مغازه های آسیایی را تحریم کردند و بعضی تجار هندی مجبور به ترک آن مملکت گردیدند.